

احد در بستر تاریخ

اصغر قاندان

۱- موقعیت جغرافیایی اُحد

احد یکی از کوههای بسیار مهم و مشهور مدینه منوره است که در پنج کیلومتری شمال شرقی این شهر قرار داشته و مسافت آن از سطح دریا ۲۰۰ متر می‌باشد. این کوه به رغم این که از سایر کوهها مستقل است ولی بصورت سلسله جبال طولیلی با حدود نه هزار کیلومتر طول و دوهزار کیلومتر عرض بوده و به عبارتی طولانی‌ترین کوه در شبه جزیره محسوب می‌شود. در سمت شرق «جبل تیاب» و جاده فرودگاه مدینه و در سمت غرب «حی الطیاریه» و «العیون» آن را محدود ساخته است. جبل ثور در شمال غربی و «مقابر شهدای احد» و «جبل عینین» در جنوب آن قرار دارد. بعضی کوه احد را حد شمالی مدینه منوره و کوه غیر را حد جنوبی آن دانسته‌اند که بر اساس روایاتی، رسول خدا - ص - بین این دو را حرم خویش دانسته‌اند، همانگونه که خداوند مکه را برای ابراهیم حرم قرار داد.

بعضی نیز طبق روایات دیگری از رسول خدا - ص - حد مدینه در شمال و جنوب را از غیر تا ثور (در پشت احد) دانسته‌اند.^۱ در هر حال چه ثور حد شمالی مدینه باشد و چه احد، بر اساس روایات

فوق الذکر منطقه أُحْد داخل حرم رسول خدا - ص - است و این را می‌توان یکی از فضایل مهم این کوه دانست.

کوه احد از لحاظ رنگ، متمایل به قرمز بوده و دارای قلّه‌های بزرگ و متعددی است. در این قلّه‌ها نقره‌های طبیعی یافت می‌شود که از هدر رفتن آب‌های جاری جلوگیری می‌کند. مؤلف کتاب «تاریخ المعالم المدینه» از قول یکی از دوستانش نقل می‌کند که بر بالای این کوه نقره‌های معدنی یافته و آن را به قیمت زیادی فروخته است.^۲

۲ - وجه تسمیه أُحْدُ

در وجه تسمیه «احد» اقوال مختلفی است. بعضی آن را به علت استقلال از سایر کوهها احد نامیده‌اند.^۳ بعضی دیگر أُحْدُ را نام اولین ساکن در این کوه دانسته‌اند که از «عمالقه» بوده و نام او را بر آن نهاده‌اند. عده‌ای نیز آن را اَحْدُ خوانده‌اند که یکی از صفات خداوند متعال است.^۴ در المغانم المطابه آمده است که: خداوند تعالی اراده فرموده بود که این کوه را به یکی از نامهای خود بخواند، از این رو آن را «أُحْدُ» نامید؛ چرا که انصار در کنار آن توحید را یاری کرده‌اند و سرانجام در دنیا و آخرت با آن برانگیخته خواهند شد؛ پیامبر - ص - نیز (چون در رسالت و اعمال خود یگانه بود) نام این کوه - که یکی از شعارهای یکتایی خداوند است - را با اغراض و مقاصد خود موافق یافت و تأیید نمود. با این که أُحْدُ از اَحْدِیَّت و یگانگی گرفته شده است لیکن حرکات آن به رفع است و این امر دلیلی بر بزرگی و علوی خدای یکتا می‌باشد.

رسول خدا به این اسم و مسمی عشق و محبت می‌ورزید و خداوند نیز در مقابل، این کوه را از میان جبال متعدد، مخصوص همراهی او در بهشت قرار داد.^۵

۳ - فضایل أُحْدُ

انس بن مالک از رسول خدا - ص - نقل می‌کند: هنگامی که خداوند بر کوه سینا تجلی یافت، این کوه از عظمت حق تعالی به شش تکه تقسیم شد؛ سه قسمت آن در مدینه و سه قسمت دیگر آن در مکه مستقر گردید و اما در مدینه «أُحْدُ»، «وَرَقَانُ» و «رَضْوَى» و در مکه «جِراء» و «ثَبیر» و «ثور»^۶ در فضایل أُحْدُ احادیث فراوانی از رسول خدا - ص - نقل شده است از جمله:

عقبه بن سوید انصاری از پدرش نقل می‌کند: «هنگامی که همراه پیامبر - ص - از غزوه خیبر بازمی‌گشتیم، احد بر ما آشکار شد. آن حضرت فرمودند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، جَبَلُ يُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ وَإِنْ أَخَذَ هَذَا لَعَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ».^۷

«احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم و این کوه بر دری از درهای بهشت قرار دارد».

در جای دیگری رسول خدا - ص - فرموده‌اند:

أَرْبَعَةٌ أَحْبَبُ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ «أَحُدٌ جَبَلُ يُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ، جَبَلُ مِنْ جَبَلِ الْجَنَّةِ وَ «وَزْقَانُ» جَبَلُ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ وَ «لُبْنَانُ» جَبَلُ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ وَ «طُورُ» جَبَلُ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ».^۸

«چهار کوه از کوههای بهشتند: احد کوهی است که ما او را دوست داریم و او نیز ما را دوست می‌دارد و کوهی است از کوههای بهشت، و ورقان، لبنان و طور نیز کوهی از کوههای بهشت هستند». از ابن حمید نقل شده است که همراه رسول خدا - ص - به سوی تبوک رهسپار شدیم تا به وادالقری رسیدیم، رسول خدا - ص - فرمودند: «من به سرعت می‌روم، هرکس از شما می‌خواهد همراه من بیاید و هر کس می‌خواهد اندکی درنگ کند». پس همراه رسول خدا - ص - خارج شدیم تا به مدینه اشراف یافتیم، پیامبر - ص - فرمودند: «این (شهر) «طابه» است و این احد کوهی است که او را دوست داریم و او نیز ما را دوست دارد و آن از کوههای بهشت است».^۹

از انس بن مالک روایت شده است رسول خدا - ص - فرمودند: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم، پس اگر کنار آن آمدید از (میوه) درختانش بخورید، حتی اگر از تلخ‌ترین آن باشد».^{۱۰}

ابوحمه از انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا - ص - هنگامی که احد بروی آشکار شد، فرمودند: «این کوه ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم. بارخدا یا! ابراهیم - علیه السلام - مکه را حرم قرار داد و من بین دو حزه را حرم قرار می‌دهم».^{۱۱}

عبدالرحمن الأسلمی از رسول خدا - ص - روایت کرده است که: «کوه احد دری از درهای بهشت و کوه غیر دری از درهای جهنم است».^{۱۲}

در روایتی دیگر آمده است: «احد، ورقان، قدس و رضوی از کوههای بهشت می‌باشند».^{۱۳}

احد یادآور تلخ‌ترین حادثه در اسلام

منطقه احد شاهد یکی از مهمترین حوادث و رخدادهای صدر اسلام و در عین حال تأسف‌بارترین آنها بوده است. معروفیت احد در تاریخ اسلام، به خاطر نبردی است که در سال سوم هجری، در کنار آن، میان سپاه اسلام و کفر به وقوع پیوست. در این سال مشرکین برای جبران

شکست مصیبت‌بار خود در غزوه بدر که بسیاری از بزرگان خود را در آن از دست داده بودند، در تدارک جنگی بزرگ با سپاه اسلام برآمدند. سران آنها از جمله «عبدالله بن ابی‌ربیع»، را عکرمه بن ابی‌جهل، «صفوان بن امیه» و «ابوسفیان» به سازماندهی سپاهی سه هزار نفره از قریش و طوایفی از قبایل کنانه و تهمامه پرداختند.^{۱۴}

پیامبر - ص - به وسیله عباس بن عبدالمطلب که در مکه و میان مشرکین ساکن بود از توطئه قریش آگاه شد و نیروهای اطلاعاتی خود را برای بررسی و تحقیق بیشتر و تخمین امکانات و نیروهای دشمن اعزام داشتند.^{۱۵} آن حضرت براساس اهمیت و احترامی که به «شوری» داشتند با یاران خود به مشورت نشستند ابتدا نظر خویش مبنی بر ماندن در مدینه و دفاع از شهر را به اعضای شورا اعلام نمودند.^{۱۶}

جوانانی که ز سعادت جهاد در نبرد بدر بازمانده بودند، با دفاع از مدینه مخالفت کرده و گفتند: «اگر در شهر به دفاع پردازیم دشمن بر ما جری شده و خواهند گفت از ترس در شهر مانده‌ایم» لذا با اشتیاق تمام به خروج از شهر رأی دادند. در این میان «عبدالله بن ابی سلول» از سرکردگان منافقین نیز نظر خوشی برای بیرون رفتن از شهر نداشت لیکن شورا با اکثریت آراء به خروج از شهر رأی داد.^{۱۷} پیامبر - ص - نیز که همواره به مسأله شورا اهمیت می‌دادند، به رغم تمایل به ماندن در شهر، رأی اکثریت را پذیرفتند و در روز جمعه ششم شوال، پس از اقامه نماز جمعه و عصر، برای حرکت مسلح شده و لباس جنگ پوشیدند. در این هنگام جوانان پرشور که نظر خویش را تحمیل کرده بودند، از اقدام خویش پشیمان شده و به پیامبر - ص - گفتند: «ما حق آن را نداشتیم تا شما را علی‌رغم میل خود، به کاری مجبور سازیم، اگر می‌خواهید در شهر می‌مانیم و می‌جنگیم». رسول خدا - ص - فرمود: «بر پیامبری سزاوار نیست که وقتی لباس جنگ پوشید آن را بدون اینکه جنگ کند از تن درآورد. اکنون گوش به فرمانم بوده، به نام خدا حرکت کنید که اگر بردبار باشید، خداوند شما را به پیروزی می‌رساند».^{۱۸}

در این هنگام رسول خدا - ص - همراه هزار تن از نیروهای سپاه به سوی احد رهسپار شدند. آن حضرت سه پرچم برای سپاه بستند:

۱ - پرچمی برای نیروهای اوس به دست اُسَیْدِ بْنِ حُضَیْر.

۲ - پرچمی برای خزرج بدست حَبَابِ بْنِ مُنْذِر.

۳ - پرچمی برای مهاجرین به دست علی - ع - یا مصعب بن عمیر.

در میان راه؛ در محلی به نام «شوط»، عبدالله بن ابی سلول، سرکرده منافقین با سیصد تن از

اوسیان، به بهانه عدم پذیرش نظرشان از سوی پیامبر - ص - مبنی بر ماندن در شهر، برگشتند؛^{۱۹} بنابراین سپاه با هفتصد تن باقیمانده، مسیر خود را ادامه دادند. عصر روز جمعه پیامبر - ص - در «شیخان» اردو زده و به استعراض و سان دیدن از سپاه پرداختند. در این میان کسانی را که کمتر از ۱۵ سال سن داشته و یا توان جنگی نداشتند، بازگرداندند.^{۲۰}

پیامبر - ص - آنگاه نماز مغرب را در این مکان اقامه فرمود و چون برای اقامه نماز، «زره» یا «درع» خود را درآورده و کناری نهادند، بعدها در این مکان مسجدی ساخته شد که به «مسجد الدرع» معروف گشت. رسول خدا - ص - سحرگاه به حرکت ادامه داد. و نماز صبح را در کنار «عینین» در احد به جای آوردند. فرماندهی کل، کوه احد را به منزله استحکامی طبیعی پشت سر سپاه اسلام و منتهی الیه دامنه آن - در سمت شمال را - اردوگاه سپاه خود قرار دادند.^{۲۱}

بدین ترتیب جبل العینین یا جبل الزمّاء در سمت چپ سپاه اسلام واقع می شد. این کوه بسیار کوچک بود ولی موقعیت خاص استراتژیکی همانند یک تنگه داشت؛ چرا که نیروهای سپاه اسلام از سمت غرب آن تا دامنه غربی کوه احد مستقر بودند و سمت شرق تپه مزبور نیز نخلستانهای بزرگ و انبوهی بود که دشمن امکان عبور از آن را نداشت. تنها راه قابل نفوذ به پشت سپاه اسلام از مرز شروع این نخلستانها تا سمت شرقی این تپه بود؛ لذا پیامبر - ص - برای تأمین امنیت این گذرگاه ۵۰ تن از تیراندازان سپاه خود را به فرماندهی «عبدالله بن جبیر» بر منتهی الیه شرقی آن گماشته و فرمان دادند که در هیچ شرایطی - اعم از پیروزی و یا شکست - تنگه را رها ن سازند.^{۲۲} این کوه به علت استقرار تیراندازان به «جبل الرماة» نیز معروف شد. نیروهای سه هزار نفره مشرکین به فرماندهی ابوسفیان و همراهی دویست سوار، به سوی منطقه نبرد حرکت کردند. فرماندهی جناح راست را خالد بن ولید و جناح چپ را «عکرمه بن ابی جهل» بر عهده داشتند. «طلحه بن ابی طلحه» نیز پرچمدار اصلی سپاه دشمن بود.^{۲۳} نیروهای قریش به علت وجود استحکامات و موانع طبیعی در جنوب مدینه به ناچار شهر را دور زده و در شمال مدینه در سمت مغرب جبل الزمّاء تا نزدیکی دامنه شرقی احد؛ یعنی در مقابل سپاه اسلام مستقر شدند.

صبح روز هفتم شوال، جنگ بین دو طرف آغاز شد ابتدا پیشقراولان و شجاعان دو سپاه با یکدیگر درگیر شدند؛ در این میان چند تن از بزرگان قریش به دست علی - ع - و حمزه - س - به هلاکت رسیدند. دوازده تن از پرچمداران آنها نیز یکی پس از دیگری به خاک افتادند. کشته شدن بزرگان سپاه دشمن، روحیه آنها را تضعیف ساخت و لذا بیشتر مشرکین پا به فرار گذاشتند.^{۲۴} تیراندازانی که بر کوه مستقر بودند با مشاهده پیروزی نیروهای اسلام، به رغم تأکید رسول خدا - ص -

و اصرار فرمانده خود «عبدالله بن جبیر» به قصد جمع‌آوری غنائم، تنگه را رها ساخته و داخل منطقه نبرد شدند.

خالد بن ولید فرمانده جناح راست دشمن که از ابتدا به دنبال روزنه‌ای جهت هجوم به پشت سپاه اسلام می‌گشت و موقعیت استراتژیکی تنگه را به خوبی درک کرده بود بلافاصله با سواران خود به سوی آن حرکت کرده و با به شهادت رسانیدن عبدالله بن جبیر و ده تن از تیراندازان باقی مانده در تنگه، از پشت به سپاه اسلام تاخت. ۲۵ در این هنگام پرچم مشرکین دوباره به اهتزاز درآمده و نتیجه جنگ کاملاً دگگون شد. مشرکین مجدداً نیرو یافتند و بسیاری از بزرگان اسلام از جمله «حمزة بن عبدالمطلب»، «عبدالله بن جحش»، «مصعب بن عمیر» و در مجموع بیش از هفتاد تن از مسلمین به شهادت رسیدند. رسول خدا - ص - محاصره و مورد اصابت سنگ قرار گرفت؛ بطوری که لبهای او شکافته و خون بر صورتش جاری گشت و حتی چند دندان فک پایین حضرت نیز شکسته شد. ۲۶ (بعدها به یاد آن واقعه دردناک مسجدی به نام قبة الثنایا بر مکان مذکور ساخته شد).

کسی که مصعب بن عمیر را کشته بود ناگهان فریاد برآورد که محمد - ص - را کشتم. با این سخن سپاه اسلام رو به هزیمت رفته و همگی به سوی احد عقب‌نشینی کردند. ۲۷ کفار نیز با شنیدن خبر قتل رسول خدا - ص - دست از جنگ کشیده و برای همیشه کار مسلمانان را تمام شده تلقی کردند. این خبر از طرفی نیز باعث حفظ جان رسول خدا - ص - شد.

پیامبر - ص - که دهها زخم برداشته بودند، به وسیله علی - ع - در دامنه جنوبی احد در داخل شکافی به استراحت نشستند. «ابوعبیده بن جراح» با دندان خویش دو حلقه کلاهخود آن حضرت که بر گونه‌هایشان فرو رفته بود را خارج ساخت که در نتیجه دو دندان پیشین او شکست، مالک بن سنان پدر ابی سعید خدری خون روی رسول خدا - ص - را مکید. علی - ع - با پوستی، از «مهاریس» کوه احد آبی آورده و فاطمه - س - زخم پدر را می‌شست و با حصیر سوزانده و پانسمان می‌کرد. ۲۸ پیامبر - ص - با این حالت می‌فرمودند: «غضب و خشم خداوند بر مردمی که چهره پیامبرشان را به خون آغشتند». آنگاه به علت کثرت جراحات و ضعف بدن، در نزدیکی همان غار، در کنار کوه نماز ظهر را نشسته اقامه فرمودند و مسلمانان نیز با ایشان در این مکان نماز گزارند. ۲۹ (در این مکان بود که - به نقل مفسرین - آیات فسح نازل شد و بعدها مسجدی ساختند که به فسح یا احد معروف گشت).

مشرکین پس از پیروزی به فجیع‌ترین اعمال؛ یعنی مثله کردن شهدا دست زدند. هند همسر ابوسفیان کبد حمزه - س - را از بدن مبارک او بیرون آورد. گوش و بینی بعضی از شهدا را بریدند. تعداد شهدای مسلمین را بین ۷۰ تا ۸۱ تن ذکر کرده‌اند. ۳۰ پیامبر - ص - بر جنازه حضرت حمزه - س -

حاضر شده و چون او را بدین حال رقت‌بار دیدند، به شدت گریستند و فرمودند: «هرگز به مصیبتی سخت‌تر از این نرسیدم و هرگز به مصیبت کسی مانند تو گرفتار نخواهم شد».^{۳۱} سپس بر جنازه حمزه - س - و شهدای دیگر نمازگزارده و در هر نماز حمزه - س - را شریک می‌نمودند؛ بطوری که مجموع نمازهای اقامه شده بر عمومی بزرگوارشان، به هفتاد و دو نماز یا بیشتر رسید.^{۳۲} پیامبر - ص - زنان را دستور می‌فرمود تا کنار قبر حمزه - س - گریه کنند و خود نیز از غم فراق عمومی بزرگوار خویش بسیار می‌گریست. فاطمه - س - نیز پس از مرگ پدر، بارها به زیارت حضرت حمزه - س - آمده و می‌گریستند.

آثار و اماکن تاریخی کوه احد و اطراف آن

۱ - محل استراحت رسول خدا - ص - پس از نبرد احد

در دامنه جنوبی کوه احد و حدود یک کیلومتری شمال شرقی مقابر شهدای احد و یکصد متری شمال «مسجد الفسح» شکافی قرار دارد که گویند: رسول خدا - ص - هنگامی که مجروح شده بودند، به وسیله حضرت علی - ع - در این شکاف مخفی شدند. این شکاف که بصورت غاری بسیار کوچک است، حدود ۳ متر ارتفاع، یک متر عرض و به اندازه قامت یک انسان خوابیده طول دارد که یک نفر می‌تواند تمام بدن خود را به راحتی در آن جای دهد و حتی پنج نفر نیز به راحتی می‌توانند در آن بنشینند.

این شکاف تقریباً در ارتفاع پنجاه متری از سطح زمین در دامنه کوه احد قرار دارد. در سمت شرقی این غار محله کوچکی است که مردمی در نهایت فقر در آن بسر می‌برند.

۲ - قبه هارون

در بالای کوه احد مکان مقدسی قرار داشته که از دیر باز مورد بازدید سیاحان و زائران بوده است این مکان که به «قبه هارون» معروف است، گفته می‌شود قبر هارون نبی برادر موسی می‌باشد. به روایت ابن شبه پیامبر - ص - فرمودند: «موسی و هارون برای حج یا عمره حرکت کردند، هنگامی که به مدینه وارد شدند از یهود ترسیده، در کوه احد فرود آمدند؛ در حالی که هارون مریض بود، موسی برای برادرش در اُحد قبری حفر کرده و به او گفت: داخل قبر شو که تو مرده‌ای، پس هارون داخل شد. در این حال بود که، خداوند جان او را گرفت و موسی نیز بر او خاک ریخت.^{۳۳} قبه هارون بر بالای کوه احد بصورت سنگهای انباشته شده‌ای در ابعاد $۱ \times ۱/۵$ متر و به ارتفاع $۱/۵$ متر می‌باشد.

دستیابی به آن بسیار سخت است؛ چرا که در بالاترین نقطه کوه قرار دارد. البته بعضی از مردم سنگهایی به عنوان علامت در سمت راست و چپ مسیر قرار داده‌اند که صعود را آسانتر می‌سازد. در نزدیکی این قبه در جنوب غربی و شمال آن دو کتیبه به خط کوفی وجود دارد که از بین رفته و جز نام خدا و محمد رسول‌الله - ص - چیزی از آن خوانا نیست. در پایین این کتیبه‌ها بعدها دو تاریخ؛ یکی سال ۹۹۳ ه. و به نام «محمد علی جرسخانی» و دیگری سال ۱۳۴۳ ه. ق. حک شده است. ۳۴ بعضی نیز در وجود قبر هارون برادر موسی در این مکان شک کرده و گفته‌اند که شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته‌اند برادر موسی بوده‌است. ۳۵

۳- مهاریس

در بالای کوه احد شکاف‌ها و صخره‌هایی است که در داخل آن آب باران جمع شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مهاریس و صخور بسیار فراوان هستند و آب باران جمع شده در داخل آن بسیار گوارا و شیرین می‌باشد. همانگونه که قبلاً ذکر گردید هنگامی که رسول خدا - ص - در جنگ احد مجروح شده و در شکاف مذکور در کوه احد و یا در مکان مسجد الفسح به استراحت پرداختند؛ علی - ع - از این مهاریس به وسیله پوستی، آب آورده و پیامبر - ص - چون بوی بدی داشت نتوانستند بیاشامند لذا زخم خود را شستند.

در روایت دیگری آمده است که علی - ع - از این آب بر دستان فاطمه - س - می‌ریخت و فاطمه - س - زخم پدر می‌شست ولی خون بند نمی‌آمد، لذا قطعه حصیری سوزانیده و بر زخم گذاشت. ۳۶

۴- مدفن و مزار شهدای احد

پیامبر - ص - فرمودند: «شهدا را با همان بدن و لباس خونین در منطقه درگیری مدفون سازید». و سپس عموی بزرگوار خود را به همراه برادرزاده او عبدالله بن جحش یا مصعب بن عمیر به خاک سپردند و هر یک از شهدا را همراه دیگری به تناسبهای مختلف؛ از جمله میزان حفظ قرآن، پیمان اخوت و... در یک قبر با فاصله اندکی از قبر حمزه مدفون ساختند. ۳۷

ابن شبه گوید: «در سال ۴۳ هجری بر قبور عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو بن حزام که هر دو در یک قبر دفن شده بودند، سیلی وارد شد؛ لذا آنان را به مکان کنونی منتقل ساختند». وی همچنین گفته است: «جنازه این دو شهید تازه بود، گویی دیروز مرده بودند، یکی از آن دو

که مجروح بود، دستش را بر روی زخم خود قرار داده و به این حالت مدفون گشته بود وقتی دست او را از زخم برداشتند خون فوران زد، لذا فوراً او را به همان حال برگرداندند.^{۳۸}

این سیل به قبر حضرت حمزه - س - نیز آسیب وارد ساخت و نزدیک بود بدن مبارک ایشان نمایان شود؛ لذا جنازه حضرت حمزه و عبدالله بن جحش را خارج ساخته و کمی آن طرف تر، جایی که اکنون محل قبر آنهاست مدفون ساختند. در دوران سعودی قبه و مسجد ساخته شده در دوره عثمانی بر فراز قبر حضرت حمزه - س - تخریب و یک چهار دیواری بر گرد آن کشیده شد. مکان کنونی قبر حضرت حمزه - س - و عبدالله بن جحش حدود پنجاه متر جلوتر از سایر شهدا قرار دارد. هم اینک زائران آن سلحشوران اسلام، از زیارت نزدیک آنها محرومند و به ناچار پشت درهای بسته خاطره آن فداکاران را پاس می‌دارند. نرده‌های آهنینی که در دیواره جنوبی کار گذاشته شده، قبلاً گرداگرد قبور ائمه بقیع بوده است که به این مکان منتقل ساخته‌اند. محل دفن شهدای احد، حدود صد متری شمال جبل الرماة و یک کیلومتری که احد می‌باشد.

۵ - مسجد حمزه سیدالشهداء - س -

هنگامی که حضرت حمزه به شهادت رسید، به دستور رسول خدا - ص - همراه عبدالله بن جحش در مکانی نزدیک قبور کنونی آنان مدفون شدند. در دوران مروان خلیفه اموی، این دو قبر بر اثر سیلی دچار آسیب شده و نزدیک بود بدنهای مبارک آنها کشف شود، لذا به دستور وی جنازه حمزه - س - و عبدالله را به مکان دیگری که محل امروزیین مقبره آنها است منتقل ساخته و سپس مسجدی بر فراز آن ساخته شد که به مسجد حمزه سیدالشهداء معروف گشت. این مسجد به مرور زمان رو به تخریب رفت.

در سال ۵۷۰ هجری مادر الناصرلدين الله، خلیفه عباسی، بنای محکمی به جای آن ساخت و بر آن، گنبد و دری از آهن قرار داد. سلطان اشرف قایتبای به سال ۸۹۳ آن را ترمیم نمود و چاهی در کنار آن حفر کرد. در داخل مسجد، قبر حضرت حمزه - س - در میان تابوت و ضریحی بود که با پوششی از مرقد رسول خدا - ص - آن را پوشانیده بودند.

در دوران عثمانی بنای این مسجد بطور زیبایی ترمیم و تجدید گردید.^{۳۹} در دوران خلافت سعودی بنا بر آنچه که یکی از مؤلفین وابسته به حکومت سعودی، بطور علنی ذکر می‌کند این که چون زوآر این مسجد را مسح و لمس نموده و هدایا و نذورات می‌دادند، لذا مسؤولین نیز آن را تخریب ساخته و دیوار آن را با زمین مساوی کردند. چون قبور شهدا مکشوف شد و نیاز به حفظ آن بود حکومت

سعودی به سال ۱۳۸۲ هـ. دیواری بر گرد قبور شهدای احد کشیده و آن را محصور ساخت.^{۴۰} در این حال توسط حکومت سعودی مسجد زیبا و مستحکمی در سمت شرقی مزار شهدای احد و حدود ۵۰ متری آن به نام «مسجد حمزه» ساخته شد که دارای یک مناره می‌باشد. در عرف عام، این مسجد به مسجد احد یا مسجد علی - ع - نیز معروف است و شاید حضرت علی - ع - در این نقطه علیه مشرکین در نبرد احد می‌جنگیده‌اند.

۶- مسجد جبل أهد: مسجد الفسح

فسح به معنای گشایش در زمین است^{۴۱} پیامبر - ص - پس از نبرد احد، در دامنه کوه و در یکصد متری همان شکافی که هنگام جراحت به وسیله علی - ع - مخفی شده بودند، جهت اقامه نماز ظهر و عصر از صخره کوچکی بالا رفتند و به علت وضعیت نامساعد جسمی خود، نشسته به اقامه نماز پرداختند. در این حال تعدادی از صحابه نیز برای جماعت بر صخره رفتند لیکن فضای کافی برای همه نبود لذا خداوند باری تعالی آیات مبارکه فسح را در این مکان نازل فرمودند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا فِيكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».^{۴۲}

«ای اهل ایمان، هرگاه به شما گفتند که در مجالس خود جای را بر دیگری باز کنید، امر خدا را بشنوید و چنین کنید که خداوند بر توسعه (مکان و منزلت) شما بیافزاید و هرگاه گفتند که از جای خود برخیزید نیز حکم خدا را اطاعت کنید که خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را رفیع می‌گرداند و خدا هر چه کنید آگاه است.»

و لذا به علت نزول آیات مذکور، بعدها مسجد کوچکی به مساحت دوازده متر ساخته شد که به «مسجد الفسح» یا «مسجد احد» معروف گردید. شایان گفتن است عده‌ای محل نزول آیات فسح را ایوان صفه دانسته‌اند. این مسجد در شعب جرار^{۴۳} و در سمت راست کسی که به سوی غار و محل اختفای پیامبر می‌رود قرار داشته و حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. در سمت چپ آن بعدها خانه‌هایی ساخته شد که امروزه این خانه‌ها همچنان موجود و مردمی بسیار فقیر در آنجا زندگی می‌کنند. در دوران عثمانی در این مسجد تعمیراتی بعمل آمد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد. اکنون چیزی جز دیواره‌های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصار آهنی کشیده شده است. مخروبه مذکور کمتر مورد توجه کسی قرار می‌گیرد.

۷ - جبل العینین یا جبل الرماة

در جنوب کوه احد و تقریباً ۱/۵ کیلومتری آن کوه کوچکی به نام «جبل العینین» یا «جبل الرماة» قرار دارد. این کوه که به مثابه تپه‌ای کوچک است، همانگونه که قبلاً گفته شد، نقش بسیار مهم و مؤثری به عنوان یک گذرگاه استراتژیکی در نبرد مهم «احد» ایفا کرده بود و پیامبر - ص - نیز چون بخوبی نسبت به موقعیت بسیار حساس آن واقف بودند، تعداد پنجاه تن از تیراندازان خود را بر آن گماشتند. (که بعدها در مکان استقرار این تیراندازان مسجدی ساخته شد که نام مسجد جبل الرماة بر خود گرفت.)

حمزه سید الشهد در چند متری این تپه مورد اصابت نیزه قرار گرفت و به شهادت رسید. مدفن ایشان و سایر شهدای نبرد احد، در حدود یکصد متری شمال این تپه قرار دارد. چنانکه گفته شد وجه تسمیه آن به «جبل الرماة» به خاطر تیراندازی بوده که پیامبر - ص - بر این کوه مستقر ساخته بودند و از آن جهت «جبل العینین» نامیده‌اند که این کوه کوچک در نبرد احد همچون چشمانی محافظ سپاه اسلام بوده و نگهبانان و دیده‌بانان سپاه اسلام بر آن مستقر بوده‌اند ولی وجه تسمیه آن به عینین بیشتر به خاطر دو چاهی بوده که در کنار آن قرار داشته است. اکنون در عرف مردم بومی به «جبل الرماة» مشهور است. بنا به گفته اندلسی روز نبرد احد، شیطان بر این کوه ایستاده و فریاد برمی‌آورد که آگاه باشید که محمد - ص - کشته شده است.^{۴۴}

در قرون متمادی خانه‌هایی بر روی این تپه ساخته شده و بعضاً به مرور زمان تخریب گشته و از بین رفته است که هنوز آثار و بقایای بعضی از پایه‌های خشتی آن دیده می‌شود. بر اساس تصاویر موجود، طول و ارتفاع این تپه از اندازه کنونی آن بسیار بزرگتر و بیشتر بوده است که ساخت و سازها و رفت و آمدهای مکرر در قرون مختلف نیز باعث فرسایش این تپه شده است. و در سالهای اخیر بقایای خانه‌ها تخریب و برای توسعه میدان اطراف تپه و ایجاد پارکینگ‌ها و... مقداری از تپه را نیز صاف کرده‌اند. اکنون به نظر می‌رسد ارتفاع آن از پنجاه متر و طول آن از دویست متر متجاوز نباشد.

۸ - مسجد جبل عینین یا مسجد جبل الرماة

بر سمت شرقی جبل الرماة یا جبل عینین که مکان و سنگر تیراندازان سپاه اسلام در جنگ احد بود، مسجدی ساخته شد که اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی نمانده است. اینجا سنگر و یا عبادتگاه پنجاه تیرانداز به فرماندهی عبدالله بن جبیر بوده است که به دستور رسول خدا - ص - بر این مکان گماشته شدند تا به محافظت از عقبه سپاه اسلام پرداخته و دشمن را از نفوذ به

پشت سپاه مسلمانان بازدارند. این مسجد که بعدها در مکان مذکور ساخته شد به نام مسجد جبل الزمّاء معروف گردید. در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی‌توجهی تقریباً از بین رفت. اکنون در منتهی الیه شرقی این تپه پایه‌های مخروبه‌ای از خشت و گل و دیواره‌ای به بلندی یک متر که فضایی به اندازه دوازده متر را احاطه کرده، دیده می‌شود که همان پایه‌ها و دیوارهای مسجد جبل الزمّاء است. نگارنده بعضی از مردم بومی را مشاهده کرد که به این مکان توجه داشته و در آن‌جا نماز می‌گذارند. البته این مکان کمتر مورد توجه کسی قرار می‌گیرد.

۹- مسجد ثنایا: قبة الثنایا

به هنگام جنگ احد، پیامبر مجروح شده و چند دندان مبارک از فک پایینش شکسته شد، بعدها در مکان این واقعه تلخ، در نزدیکی کوه احد، مسجد کوچکی ساخته شد که به قبة الثنایا معروف گردید. این مکان در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدا قرار داشته و سابقاً دارای گنبد بوده، لیکن به مرور زمان گنبد آن از بین رفته است.^{۴۵} اکنون دیواره‌های مخروبه این مسجد که نیمی از آن بیشتر مانده دیده می‌شود که به سختی قابل تشخیص و همچون سنگهای انباشته شده‌ای نمایان است.

۱۰- مسجد الدرع: مسجد الشیخین یا البدائع

ابن شیهه روایت کرده است که پیامبر - ص - هنگام عزیمت به سوی احد در مسجدی در «شیخان» بیتوته کرد و ضمن اقامه نماز صبح، برای نبرد احد حرکت کردند. این محل به البدائع نیز معروف بوده است و به نقل از ابن عباس، رسول خدا - ص - در این مکان نماز عصر و عشاء روز قبل از جنگ احد و نماز صبح در روز نبرد را اقامه فرموده‌اند. این مسجد بعدها به «مسجد الدرع» معروف شد؛ چون پیامبر - ص - هنگام بیتوته و اقامه نماز، زره خود را که برای نبرد احد پوشیده بودند از تن درآورده و کناری نهادند.^{۴۶}

مسجد نیمه مخروبه «الدرع» اکنون در سمت چپ کسی است که به سوی احد و مقابر شهدای این جنگ می‌رود و در مقابل این مسجد، خانه معروف «شیخ حکیم درویش» در بیست متری خیابان اصلی قرار دارد.^{۴۷} بنای مخروبه و قدیمی کنونی آن از دوران عثمانی است و صحن و رواق کوچکی دارد، چاهی نیز در کنار آن بوده که اکنون تخریب شده است.

۱۱ - مسجد المصرع: مسجد الوادی یا مسجد العسکر

این مسجد در سمت شرقی «جبل الرماة» و تقریباً در دامنه این تپه قرار داشته است. هنگامی که حمزه - س - در کنار شرقی این تپه با نیزه مجروح گردید، خود را تا این مکان کشانیده و سپس به شهادت رسید. این مسجد در مکان شهادت حضرت حمزه - س - ساخته شده و لذا به «مسجد مصرع» یعنی محل شهادت معروف گشت.

سمهودی سنگ نبشته‌ای که بر قبر حمزه - س - قرار داشته را در این مسجد دیده است. ۴۸ مساحت مسجد المصرع ۱۸ × ۱۸ متر و بصورت مربع بوده است. در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه مقبره حضرت حمزه - س - این مسجد را نیز در تعریض خیابان کنار جبل الرماة و صاف کردن بخش شرقی آن تخریب کردند.

۱۲ - مسجد المستراح

پیامبر اکرم - س - پس از بازگشت از نبرد احد در همان مسیری که آمده بودند به علت خستگی شدید و رنج و تپی که از جنگ و راه طولانی عارض ایشان شده بود در مکانی به استراحت نشستند. بعدها در دوران عثمانی در مکان استراحت و جلوس رسول خدا - س - مسجدی ساختند که به «مسجد المستراح» معروف شد. مکان آن در سمت راست کسی است که به سمت مقابر شهدای احد و حمزه - س - می‌رود و دقیقاً پس از مدرسه عمرو بن جموح قرار دارد. مسجد المستراح نسبتاً کوچک و با بنایی قدیمی است که نیم‌متر از سطح زمین بالاتر است و تابلوی «مسجد المستراح» نیز بر آن دیده می‌شود. این مسجد بحمدالله از تخریب مصون مانده است.

پی‌نوشتها:

- ۱ - فیروزآبادی، ابوطاهر محمد بن یعقوب؛ المعانم المطابه فی معالم طابه، تحقیق حمد الجاسر، ریاض دارالیمامه ۱۳۸۹، ص ۸۲؛ مسلم، امام محمد، الصحيح شرح الإمام النووی. بیروت، دارالفکر، /بی تا/، ج ۹، ص ۱۴۲.
- ۲ - یاسین احمد الخیاری، احمد، تاریخ المدینة المنورة قديماً و حديثاً. تحقیق عبیدالله محمد امین کردی، مدینه، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۲۲.
- ۳ - فیروزآبادی، همان کتاب ص ۱۰؛ ابن کنیر دمشقی، عمادالدین ابوالفداء. السیرة النبویه، تحقیق مصطفی عبدالواحد، مطبعة عیسی البابی الحلبی، قاهره، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۱۸.
- ۴ - محمد غالی، الدر الثمین، فی معام دار الامین، ص ۱۷۹.
- ۵ - فیروزآبادی، همان کتاب ص ۱۰ و ۱۱.
- ۶ - ابن شبه نمیری، ابوزید عمر. تاریخ المدینة المنورة. حقه فهیم محمد شلتوت. بیروت: دارالتراث، چاپ اول، ۱۴۱۰ق - ج ۱، ص ۷۹؛ سمهودی، ابوالحسن علی بن احمد. وفاء الوفاء، بأخبار دارالمصطفی، حقه و فصله

- محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعة السعادة، چاپ اول ۱۳۷۴ ق - ج ۲، ص ۱۰۹.
- ۷ - سمهودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۷ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مصر: احیاء کتب السنّة، چاپ دوم ۱۴۱۰ ق. کتاب المغازی، باب ۱۱۴، ج ۶ ص ۲۰۶.
- ۸ - میثمی، مجمع الفوائد، ج ۴، ص ۱۶۴. ابن شیه، همان کتاب، ج ۱، ص ۸۱؛ سمهودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۸.
- ۹ - مسلم، همان کتاب، ج ۹، ص ۱۶۳؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، التزام عبدالرحمن محمد، بیروت: دار احیاء، چاپ دوم ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۳۷۷؛ میثمی، همان کتاب، ج ۴، ص ۱۳.
- ۱۰ - جندی المکی الیمنی، ابن سعید مفضل بن محمد فضائل المدینه. تصحیح محمد مطیع الحافظ، غزوه بدیر، دمشق: دارالفکر، چاپ اول ۱۴۰۵ ق. حدیث یازدهم؛ میثمی، همان کتاب، ج ۴، ص ۱۳.
- ۱۱ - بخاری، همان کتاب، باب ۱۴۴، ج ۶ ص ۲۰۴؛ جندی المکی، همان کتاب، حدیث هشتم و نهم.
- ۱۲ - ابن شیه، همان کتاب، ج ۱، ص ۸۳؛ میثمی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۱۳.
- ۱۳ - سمهودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۸.
- ۱۴ - ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن ایوب، سیرة النبی، تحقیق محی‌الدین عبدالحمید. قاهره ۱۳۵۶ ق و مصطفی البابی الحلّبی ۱۳۵۵ ق، ج ۳، ص ۶۰؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک = تاریخ طبری بیروت دارالکتب العلمیه، چاپ دوم ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۵۸.
- ۱۵ - ابن سید الناس، ابی الفتح محمد بن محمد. عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و البسر بتحقیق محمد العید الحظراوی و محی‌الدین میتو، مدینه، مکتبه دارالتراث - دار ابن کثیر ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۷۰.
- ۱۶ - ابن هشام، سیرة النبی، ج ۳، ص ۶۳.
- ۱۷ - واقدی، محمد بن عمر المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۱۴.
- ۱۸ - ابن عبدالبر، ابومعمر یوسف الدرر فی اختصار المغازی و السیر، تحقیق شوقی ضیف، قاهره ۱۳۹۲، ص ۱۵۷؛ واقدی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۱۴.
- ۱۹ - ابن هشام، همان کتاب، ج ۳، ص ۶۴.
- ۲۰ - طبری، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۱.
- ۲۱ - ابن کثیر، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۹؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی الاسلام، بیروت، دارصادر، دار بیروت [بی تا]، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ۲۲ - ابن حجر عسقلانی، همان کتاب، ج ۷، ص ۴۰۵؛ ابن هشام، همان کتاب، ج ۳، ص ۶۵؛ ابن کثیر، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۹.
- ۲۳ - واقدی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۲۴ - ابن سید الناس، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۹.
- ۲۵ - واقدی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۳۲؛ حسن ابراهیم حسن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ۲۶ - ابن عبدالبر، همان کتاب، ص ۱۶۱؛ مسلم، همان کتاب، کتاب الجهاد و السیر، ج ۳، ص ۱۴۱۶. حدیث ۱۰۱؛ آن حضرت هفتاد زخم بر بدن شریفش نشست.
- ۲۷ - واقدی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۲۳۳ هنگامی که این خبر میان سپاه اسلام پخش شد صحابه از جمله عمر بن خطاب و دیگران به جز علی - ع - همگی گریختند. انس بن نضر عموی انس بن مالک فریاد می‌زد به کجا می‌گریزید؟! زندگی پس از مرگ رسول خدا - ص - چه ارزشی دارد، پس بمرید همانطور که رسول خدا - ص - از میان ما رفت لذا انس جنگید تا به شهادت رسید. (حسن ابراهیم حسن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۱۳).

- ٢٨- ابن سيد الناس، همان كتاب، ج ٢، ص ٢١؛ مسلم، همان كتاب، كتاب الجهاد والسير، ج ٣، ص ١٤١٦؛ حديث ١٠١؛ بخارى، همان كتاب، ج ٤ ص ٢٠٣؛ باب ١٤١؛ ابن كثير، همان كتاب، ج ٣، ص ٥٨.
- ٢٩- ابن كثير، همان كتاب، ج ٣، ص ٧٠؛ ابن عبدالبر، همان كتاب، ص ١٦٤؛ ابن هشام، همان كتاب، ج ٣، ص ٨٧.
- ٣٠- ابن سعد، ابو عبدالله محمد، طبقات الكبرى، بيروت دارصادر، داربيروت ١٣٧٦ ق، ج ٢، ص ٤٢؛ ابن هشام، همان كتاب، ج ٣، ص ٨٠.
- ٣١- ابن هشام، همان كتاب، ج ٣، ص ٩٨؛ عساف احمد محمد، خلاصة الاثر فى سيرة سيد البشر، بيروت: داراحياء العلوم، چاپ اول ١٤٠٨ ق، ص ١٧٤.
- ٣٢- ابن هشام، همانجا.
- ٣٣- ابن شيه، همان كتاب، ج ١، ص ٨٥.
- ٣٤- الصاعدي، سعود بن عبدالمحيى، و مطر المحمدى، الأخذ الأثار - المعركة - التحقيقات مدينه: دارالمجتمع ١٤١٣ ق، ص ٢٤ و ٢٥.
- ٣٥- ابن حجر عسقلانى، همان كتاب، ج ٧، ص ٣٤٤.
- ٣٦- بخارى، همان كتاب، حديث ٤٠٧٥.
- ٣٧- طبرى، تهذيب الاثار، السفر الثانى، مسند عمر بن خطاب، تحقيق محمود شاکر، قاهره، المؤسسة السعوديه لى تا، همان كتاب، باب ١٤٤، ج ٤ ص ٢٠٥؛ ابن عبدالبر، همان كتاب، ص ١٦٧.
- ٣٨- ابن شيه، همان كتاب، ج ١، ص ١٣٠.
- ٣٩- رفعت پاشا، ابراهيم، مرأة الحرمين، اوالرحلات الحجازيه و الحج و مشاعرة الدينيه، مصر: دارالكتب المصريه ١٣٤٤ ق، ج ١، ص ٣٩٢ و ٣٩٣.
- ٤٠- ياسين احمد الخيارى، همان كتاب، ص ١٣٧.
- ٤١- ابن منظور، امام علامه لسان العرب، تحقيق على سبرى، بيروت: دار احياه التراث العربى، چاپ اول ١٤٠٨ ق. ماده فسخ، ج ١٠، ص ٢٦٠.
- ٤٢- مجادله: ١١.
- ٤٣- ابن شيه، همان كتاب، ج ١، ص ٥٧.
- ٤٤- اندلسى بکرى، عبدالله بن عبدالعزيز، معجم ما استعجم، قاهره، دارالنشر، چاپ اول ١٣٦٤ ق، ج ٤، ص ٩٨٧.
- ٤٥- احمد ياسين الخيارى، همان كتاب، ص ١٣٩.
- ٤٦- سمهودى، همان كتاب، ج ٣، ص ٨٦٦.
- ٤٧- ياسين الخيارى، همان كتاب، ص ١٣٤.
- ٤٨- سمهودى، همان كتاب، ج ٣، ص ٨٤١ تا ٨٤٥.